

## در باب تطابق فاعل و فعل

نادر احمدی

هر انسانی دغدغه‌مند زبان مادری خویش است. دغدغه این روزهای من نیز رصد رعایت کردن یا رعایت نکردن جمع و مفرد نهاد و گزاره در جمله‌های فارسی است. متأسفانه این روزها به‌خصوص در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی بیشتر به رعایت نکردن آن برمی‌خوریم. از دیدن این نوع مواجهه افراد، گویش‌وران و فارسی‌دانان با زبان و نکات دستوری به‌راستی دل‌خونم. پیگیری موضوع و حساسیتم به مسئله باعث شد که به متن‌های نویسندگان آگاه و متن‌های معتبر مکتوب نیز دقت بیشتری کنم. قبل از ورود به موضوع باید یادآوری کنم که قاعده رعایت جمع و مفرد نهاد و گزاره در زبان فارسی بر ذی‌روح بودن و غیرذی‌روح بودن نهاد بنا شده است. یعنی در ذی‌روح، نهاد مفرد گزاره مفرد و نهاد جمع گزاره جمع می‌خواهد. اما در غیرذی‌روح درمورد جمع و مفرد گزاره مفرد خواهد بود. بنابراین انتظار می‌رود که نویسندگان در متون نثر این قاعده را رعایت کنند و برای نهاد جمع هم گزاره مفرد بیاورند و فعل را جمع نیندند مگر در شعر که باید جمع و مفرد در هر دو رعایت شود.

روزی گذرم به فصل‌نامه وزین و ارجمند مترجم افتاد. متوجه شدم که سردبیر آن بیشتر از من دغدغه‌مند هم امر ترجمه، هم مسائل بلاغی و هم دیگر نکات دستوری‌اند. با مرور و کندوکاو چند گفت‌وگو و نقد و گفتار این فصل‌نامه فخریه دریافتم که آن بلا اکنون عمومی شده و حتی به متن‌های معتبر علمی و ادبی نیز راه یافته است. تنها وجه افتراق کار خواص با عوام درجه و مراتب ابتلا و شیوع است. البته از نیک‌رأیی و حسن رفتار زبانی و دقت عملی سردبیر فصل‌نامه جناب دکتر خزاعی‌فر در مجله بسیار خوشحالم و به جود چنین فصل‌نامه وزین عملی در باب ترجمه به زبان فارسی بر خود می‌بالم. اما با خواندن مقاله «جملات هسته‌ای»<sup>۱</sup> که موشکافی زبانی متینی است در موضوع خود، حساسیتم بالا رفت و باعث شد بر آن مطلب از منظر دغدغه‌آم تأملی کنم و به دوسه مورد از آن به‌عنوان نمونه اشاره کنم.

مقاله با این جمله آغاز می‌شود: «معمولاً آثار ادبی از دو عنصر 'گفت‌وگو' و 'توصیف' تشکیل می‌شوند». هنگام خواندن مطلب همین که به کلمه «می‌شوند» رسیدم حساسیتم شدید شد و روی جمله درنگ کردم. چرا نویسنده در این جمله فعل را جمع بسته است؟ برگشتم به اول جمله. بیشتر جست‌وجو کردم. دیدم گفت‌وگو و توصیف میان گیومه قرار گرفته است. با خود اندیشیدم شاید نویسنده منظور خاصی دارد که آن دو کلمه را تشخص بخشیده است. شاید تشخص کلمه مناسبی نباشد بهتر است بگویم برجسته کرده است. زیرا «تشخص» به معنای شخصیت‌بخشی جمله را به گروه ذی‌روح می‌برد. رعایت جمع و مفرد برای ذی‌روح در زبان فارسی لازم است. اما طبق قاعده، شخصیت‌بخشی تنها در شعر چنان الزامی خواهد داشت نه در نثر. با این ضرب‌و‌جمع به این نتیجه رسیدم که حتی اگر نویسنده قصد شخصیت‌بخشی هم داشته، باز چون مقام، مقام شعر نیست و در حکم همان مفرد آوردن گزاره برای هر نوع نهاد است باید مفرد می‌آوردند حتی اگر جمع باشد. پس جمله باید چنین شکل می‌گرفت: «معمولاً آثار ادبی از دو عنصر 'گفت‌وگو' و 'توصیف' تشکیل می‌شود». حتی کلمه «دو عنصر» هم که نهاد اسمی است به‌رغم اشاره داشتن به دو شیء، باعث نمی‌شود فعل آن نیز جمع بسته شود. ضمن اینکه نهاد این جمله، در واقع، کلمه «آثار» است و آثار هرچند جمع است اما «ذی‌روح» نیست نباید فعل آن را جمع ببندیم. مطابق دستور زبان فارسی جمله چنین می‌شود: «معمولاً آثار ادبی از دو عنصر 'گفت‌وگو' و 'توصیف' تشکیل می‌شود». در سایه رعایت همین نکات ریز است که نظام بلاغی سعدی‌وار و مولاناوار صورت می‌بندد. از حسن تصادف در بند بعدی نویسنده خود همین قاعده را به‌درستی و جلی رعایت می‌کنند آنجا که می‌نویسند: «برخلاف تصور ابتدایی ما فرازهای توصیفی آثار ادبی لزوماً از جملات بلند و تودرتو تشکیل نشده است». در این جمله گروه اسمی «فرازهای توصیفی آثار ادبی» نهاد جمله است. هرچند این نهاد جمع است اما طبق نظام دستوری زبان فارسی و قاعده ذی‌روح و غیرذی‌روح فعل به‌رغم نهاد جمع، جمع بسته نمی‌شود. دریغ اینکه آن دقت و التزام نویسنده دیری نمی‌پاید و در همین بند دوم جمله‌های متعدد دیگری می‌آوردند که در آنها قاعده ذی‌روح و غیرذی‌روح را از حیث جمع و مفرد رعایت نمی‌کنند و گزاره‌ها را جمع می‌بندند. این مورد را ملاحظه کنید: «جملات بلند و تودرتو که به دنبال یکدیگر می‌آیند تحرک را از متن می‌گیرند و متن را کسالت‌آور می‌کنند. از این رو در هر متن توصیفی به جملاتی بر می‌خوریم که ساخت نحوی ساده و بی‌پیرایه‌ای دارند». می‌بینید که چهار

گزاره موجود در جمله‌های فوق جمع بسته شده است اما طبق ذات زبان فارسی، اسلوب گذشتگان و طبیعت دستوری آن گزاره‌ها باید مفرد می‌آمد.

در بند سوم که می‌رسم باز هم به این مسئله برمی‌خورم. بند سوم چنین است: «جملات هسته‌ای ساختارهای نحوی ساده‌ای هستند که زیربنای جملات پیچیده و تودرتو محسوب می‌شوند. پیروان دستور گشتاری زایشی معتقدند همه زبان‌ها دارای تعداد اندکی ساختار هستند که اهل زبان با تغییردادن آنها در ذهن خود، آنها را به جملاتی پیچیده تبدیل می‌کنند. تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از جملات هسته‌ای وجود دارد». در این بند نهاد و گزاره از نوع ذی‌روح و غیرذی‌روح داریم. براساس قاعده دستوری زبان فارسی غیرذی‌روح‌ها می‌باید مفرد با گزاره مفرد برگزار می‌شد اما همچنان به صورت جمع در کنار گزاره‌های ذی‌روح نشسته است. لازم است برای توضیح کامل جمله‌ها را با شماره گذاری کنم تا وضعیت دستوری هر یک مشخص شود.

۱. «جملات هسته‌ای ساختارهای نحوی ساده‌ای هستند...».

۲. «... که زیربنای جملات پیچیده و تودرتو محسوب می‌شوند.»

۳. «پیروان دستور گشتاری زایشی معتقدند...».

۴. «همه زبان‌ها دارای تعداد اندکی ساختار هستند...».

۵. «... که اهل زبان با تغییردادن آنها در ذهن خود، آنها را به جملاتی پیچیده تبدیل می‌کنند.».

۶. «تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از جملات هسته‌ای وجود دارد.».

همان‌گونه که مشاهده می‌کنید در این بند هم جمله پایه داریم و هم جمله پیرو. من جهت فهم درست مسئله در موارد مقتضی جمله‌های پیرو را از پایه جدا کرده‌ام. پیداست که در شماره‌های یک و دو گزاره‌ها غیر ذی‌روح است و طبق قاعده دستوری باید مفرد می‌بود. در شماره سه نهاد «پیروان» جمع است و گزاره جمع می‌طلبد که نویسنده به درستی آن را جمع آورده‌اند. در جمله چهارم نهاد «همه زبان‌ها» غیرذی‌روح است و گزاره مفرد می‌طلبد اما نویسنده با سهل‌انگاری آن را جمع آورده است. در اینجا البته می‌شود مفرّ باریکی تراشید که ما از «همه زبان‌ها» اهل زبان را مراد کنیم و من به چنان مفرّی تمسک نمی‌جویم زیرا در شأن بلاغت زبان نیست. در جمله‌های پنج و شش البته نویسنده درست عمل کرده است.

به آوردن همین نمونه‌ها بسنده می‌کنم. طرح این موضوع بیان خلجانی است که

همواره ضمیرم را می‌آزارد. اگر در اشتباه باشم شأن علمی شما می‌تواند از اشتباه بیرونم کند. اگر در اشتباه نباشم، گشایش سخن مهمی حول پیرایش متون فارسی خواهد بود. امیدوارم جسارت مرا ببخشایید.

شانزدهم ژوئن ۲۰۲۱  
آدلاید

## پاسخ علی صلح جو به مسئله تطابق فاعل و فعل دستور سنتی جواب نمی‌دهد

### علی صلح جو

من به تجربه به این نتیجه رسیده‌ام که اعمال دستور سنتی در تمام موارد، به ویرایش امروزی جواب نمی‌دهد. خیلی اوقات اگر به شَمّ زبانی خودمان مراجعه کنیم، دقیقاً می‌دانیم که فعل را جمع به کار ببریم یا نه. به نظر من، شَمّ زبانی راهنمایی زیادی می‌کند. یکی از فیزیک‌دانان مرکز نشر می‌گفت: «اگر گردن مرا بزنند، نمی‌نویسم الکترون‌ها به دور هسته می‌چرخد.» الکترون زنده است یا مرده؟ زنده بودن یا مرده بودن هرچیز در ذهن افراد متفاوت است. شاعران ما هم این کار را کرده‌اند. اگر در اشعار نگاه کنید، جاهایی که حس کرده‌اند باید جمع باشد، جمع بسته‌اند و در غیر این صورت مفرد به کار برده‌اند. بنابراین اگر نگاه باز به دستور داشته باشیم، مسئله حل می‌شود. زبان‌شناسان که معتقدند هر دو صورت صحیح است، فقط باید ببینیم متن چگونه است. «درختان این باغ خشک شدند» یا «درختان این باغ خشک شد» از دیدگاه زبان‌شناسی، هر دوی این جملات صحیح است. ما باید با توجه به آهنگ، موسیقی و حال و هوای متن، تشخیص دهیم کدام مناسب‌تر است. متن مشخص می‌کند که کدام را انتخاب کنیم. در مورد جان‌دار که مشخص است، فعل باید مطابقت کند. به نظر من محققانه‌ترین مقاله در این زمینه مقاله «زبان فارسی، ممیز ذی‌روح و غیرذی‌روح» به قلم آقای اسماعیل سعادت در مجله نشر دانش است.

**منبع:** علی صلح جو، مسائل ویراستاری در گفت‌وگو با علی صلح جو - قسمت آخر، «زبان کوچه

و شکسته‌نویسی»، <https://hamshahrtraining.ir/3328>